انترناسیونال 800

حمید تقوایی

**چهل سال پس از پهلوی**

آنان که گذشته را وعده میدهند آینده ای ندارند

*این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید تدوین شده است.*

کیوان جاوید: ٢٦ دیماه سالروز خروج شاه از ایران است. هفته گذشته بسیاری از رسانه های فارسی زبان در خارج کشور برنامه های خودشان را به این موضوع اختصاص دادند. در مدیای اجتماعی هم نظرات مختلفی در این رابطه مطرح شد. به همین مناسبت در مورد خصوصیات وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در زمان شاه و زمینه های انقلاب ٥٧ با حمید تقوائی گفتگو میکنیم.

با این سئوال شروع میکنیم که حکومت شاه از نظر سیاسی و اقتصادی چه موقعیتی داشت؟

حمید تقوائی: از نظر سیاسی در دوره حکومت شاه و کلا خاندان پهلوی یک اختناق کامل بر ایران حکمفرما بود. بویژه بعد از کودتای ٢٨ مرداد که دولت آمریکا و سازمان سیا سازمانده آن بود، و اسنادش هم امروز منتشر شده است، شاه سیاست به اصطلاح "مشت آهنین" را در پیش گرفت. در آن دوره کمترین آزادیها؛ آزادی فعالیتهای سیاسی، رسانه های آزاد، آزادی انتقاد و اعتراض، تشکیل احزاب مخالف و حتی منتقدو غیره وجود خارجی نداشت. شرایطی بود که مردم آنرا گورستان آریامهری مینامیدند.

از نظر اقتصادی هم وضع بهتر نبود. بعد از اصلاحات ارضی بخش وسیعی از روستائیان در جستجوی کار و تامین معاش به شهرها سرازیر شده بودند. اساسا یک هدف اصلاحات ارضی "آزاد کردن" دهقانان از زمین و تبدیل آنان به نیروی کار ارزان در خدمت سرمایه داران بود. این اتفاق افتاد و در حاشیه شهرها قشر وسیعی خارج از محدوده نشین بوجود آمد که از ابتدایی ترین خدمات شهری محروم بود؛ توده مردمی که یا کار پیدا نکرده بودند و یا اگرکاری داشتند حتی برای یک زندگی بخور و نمیرخود و خانواده شان کفایت نمیکرد. یکی از جرقه های آغاز انقلاب ٥٧ شورش همین خارج از محدوده نشینان بود. در واقع انقلاب علیه یک سیستم سرمایه داری تصفیه شده از آخرین بقایای فئودالی با رابطه ارگانیک و فعال با بازار جهانی شکل گرفت که بعد از اصلاحات ارضی با وعده اصلاحات و توسعه و صنعتی شدن و "رسیدن به دروازه تمدن بزرگ" و غیره بر جامعه مسلط شده بود ولی از پاسخگوئی به نیازهای ابتدائی بخش وسیعی از جمعیت ناتوان بود.

از نظر وضعیت منطقه و بین المللی حکومت شاه یک پایگاه مهم دولت آمریکا در خاورمیانه و در مقابل دولت شوروی محسوب میشد، تمام و کمال سیاستهایدولت آمریکا را اجرا میکرد و حتی به نیابت از دولت آمریکا وارد جنگ ظفار شد.

این مولفه های سیاسی و اقتصادی و سوق الجیشی، تصویری از شرایط آن دوره و زمینه های شکل گیری انقلاب بدست میدهد.

کیوان جاوید: آیا تصویر عمومی مردم از دوره پهلوی همین است که شما ترسیم کردید؟ گرایشات مختلف حرفهای متفاوتی میزنند. مثلا از پیشرفتهای جامعه در زمان حکومت شاه صحبت میکنند و دستاوردهای زیادی به او و کلا خاندان پهلوی نسبت داده میشود. در این مورد چه نظری دارید؟

حمید تقوائی: بله پیشرفتهای مورد اشاره طرفداران سطنت اینست که در دوران پهلوی جاده سازی شد، راه آهن کشیده شد، صنعت پیشرفت کرد و غیره. کسی این پیشرفتها را انکار نمیکند ولی در زمان جمهوری اسلامی هم این نوع پیشرفت ادامه داشته است. در دوره این حکومت هم به بسیاری از روستاها برق کشیده شد، شهرسازی شد، مترو و پارک ساخته شد، صدها دانشگاه و مدرسه عالی در تهران و در بسیاری از شهرها و شهرستانها تاسیس شد و غیره. این نوع پیشروی ها را تقریبا در تمام جوامع میتوان مشاهده کرد و ربطی به حکومت و رژیم کشورها ندارد. اینناشی از روند عینی پیشرفت تکنولوژی و صنعت و رشد استانداردهای زندگی در یک مقیاس جهانی است. میتوان گفت حکم و جبر تاریخ است. بعنوان نمونه انقلاب کامپیوتری و اینترنت و تلفنهای موبایل و تحولی که کلا در تکنولوژی اطلاعاتی و رسانه ای و ارتباطاتی رخ داده است شرایط عینی زندگی را در همه کشورها،مستقل از نوع دولت و نظام آنها کاملا تغییر داده و بهبود بخشیده است. هر دولتی، دیکتاتور و سرکوبگر و یا لیبرال و معتدل و غیره ناگزیراست با این روند پیش برود.

در زمان شاههم اصلاحات ارضی که مبتکر آن دولت آمریکا بود، اساسا با هدف ایجاد زیر سازی شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسب برای سلطه و رشد سرمایه داری انجام شد. اقدامات رضا شاه هم در همین جهت بود. کلا از انقلاب مشروطه تا امروز این روند بر متن یک دیکتاتوری و بیحقوقی وسرکوب شدید جامعه ادامه داشته است. این شاخصی برای ارزیابی حکومتها نیست. در زمان پینوشه هم که دیکتاتور خونریزی بود و او هم مثل شاه با کودتای آمریکائی بقدرت رسیده بود اقتصاد شیلی پیشرفت کرد، هیتلر هم اقتصاد آلمان را خیلی پیشرفت داد. اما هیچیک از این واقعیات باعث نمیشود کسی این نوع "دستاوردهای" پینوشه و یا هیتلر را بحساب مترقی بودن این جنایتکاران تاریخ معاصربنویسد. در مورد شاه و جمهوری اسلامی هم عینا همین طور است.

دیکتاتوری و اختناق در زمان شاه به حدی بود که حتی وجود احزاب فرمایشی و وفادار به سلطنت مثل حزب مردم و ایران نوین را نتوانست تحمل کند. آنها را منحل کرد و اعلام کرد هر کس مخالف سیستم است ایران را ترک کند! ملاک ارزیابی رژیم شاهنشاهی مثل هر نظام دیگری تنها میتواند درجه آزادی و برابری مردم و سطح رفاه عمومی در جامعه باشد. بر اساس این معیارهای واقعی رژیم شاه کارنامه سیاهی دارد و به همین دلیل هم مردم علیه آن دست به انقلاب زدند.

کیوان جاوید: علیرغم توضیحاتی که دادید امروز رجوع به گذشته و تاسف از اینکه انقلاب شد و آن شرایط از دست رفت و غیره در جامعه مطرح است. چرا اینطور است؟

حمید تقوائی: این نظرات در مقایسه وضعیت امروز با گذشته مطرح میشود. جمهوری اسلامی از نظر تحمیل بی حقوقی ها و ضد انسانی ترین قوانین، گسترش فقر و فلاکت، فساد و دزدی ساختاری و نهادینه شده، واعمال سرکوب و اعدام و شکنجه چنان شرایط دهشتناکی در جامعه ایجاد کرده است که عده ای یک حالت نوستالژیک پیدا کرده اند و حسرت گذشته را میخورند.اما این حسرت دوران گذشته و مقایسه بین بد و بدتر مشکلی را از مردم حل نمیکند.

اکثر کسانی که امروز پرچم سلطنت و اعاده وضعیت گذشته را بلند کرده اند منافعشان چنین اقتضا میکند. در زمان شاه اینها مشکلی نداشتند، بخشی از الیت حاکم بودند و زندگی مرفه ای داشتند. اینها حق دارند رویای بازگشت به دوران گذشته را در سر بپرورانند.

بخش دیگری برای بچالش کشیدن رژیم حاکم و ایدئولوژی اسلامی به سطنت و ایرانیت و کورش کبیر روی آورده اند. خواست اینان خلاصی از شر جمهوری اسلامی است و نه لزوما اعاده شرایط دوران شاه.

اما خواست و انگیزه طرفداران سلطنت هر چه باشد نظام سلطنتی قابل بازگشت نیست. گذشته را نمیتوان بعنوان آینده پیشاروی جامعه قرار داد. جامعه باید بجلو برود. فشار دیکتاتوری وحشیانه جمهوری اسلامی در مقابل خود خواستها و انتظارات و توقعاتی را در جامعه مطرح کرده که بسیار پیشروتر و انسانی تر و متمدنانه تر از هر دوره دیگری است. بازتاب این شرایط در میان توده مردم، فعالین جنبشهایاعتراضی و کارگران و زنان و جوانان مطرح شدن و گفتمان آزادی و برابری و رفاه در سطحی است که حتی از کشورهای غربی جلوتر و پیشروتر و مدرن تر است. اینکه جمهوری اسلامی یک نظام و حکومت فوق ارتجاعی است به این معنی نیست که جامعه به یک ارتجاع کمی بهتر رضایت میدهد. کسانی که گذشته را وعده میدهند آینده ای ندارند.

این نکته را هم اینجا توضیح بدهم که تاسف از اینکه انقلاب شد و ملامت مردم بخاطر دست زدن به انقلاب اساسا و در هر جامعه ای پوچ و بی معنی است. انقلاب امری ارادی نیست.احزاب و نیروها و شخصیتهای سیاسی میتوانند در مقابل انقلاب و یا در کنار انقلاب قرار بگیرند و بر روند و سرنوشت آن تاثیر بگذارند ولی نفس انقلاب را کسی نمیتواند بوجود بیاورد. شرایط و تناقضات و تضادهای عینی اقتصادی و اجتماعی بین منافع طبقات هست که بالاخره به بحران و شکلگیری انقلاب منجر میشود. انقلاب ٥٧ به همین شکل اتفاق افتاد و امروز هم همین تناقضات و تضاد منافع طبقاتی، که از جمله در شعار مردم علیه "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی" منعکس میشود، به جنبش انقلابی حاضر شکل داده است.

کیوان جاوید: ولی آیا میشود از انقلاب شکست خورده درس گرفت و همان مردم و یا نسل بعدی به این نتیجه برسند که اشتباه کردیم انقلاب کردیم؟ آیا به این دلیل که مردم فکر میکنند سرنگون کردن حکومت شاه اشتباه بود نیست که جمهوری اسلامی توانسته است چهل سال دوام بیاورد؟

حمید تقوائی: دوام جمهوری اسلامی به این دلیل نیست. من فکر نمیکنم به این دلیل انقلاب نشده که مردم فکر میکنند در سال ٥٧ اشتباه کرده اند. جمهوری اسلامیگرچه هنوز حاکم است ولی از همان اولین روزی که بقدرت رسید مدام با اعتراضات بخشهای مختلف مردم روبرو بوده است. تعداد اعتصابات کارگری، مبارزات زنان وجوانان، جنبش معلمان و بازنشستگان و مالباختگان و جنبش علیه اعدام و قیامهای شهری در ٧٨ و ٨٨ و بالاخره جنبش وسیعی که امروز کلیت نظام حاکم را بچالش کشیده است در تاریخ معاصر ایران بیسابقه است. هنوز انقلابی که رژیم را بزیر بکشد اتفاق نیفتاده ولی تحرک و جنب و جوشی و اعتراض علیه وضعیت موجود همیشه وجود داشته و رو به گسترش بوده است. در زمان شاه چنین شرایطی وجود نداشت. ایران سلطنتی یک جامعه اختناقزده و گورستانی ای بود که در آن انقلاب تنها میتوانست، مانند انقلاب ٥٧، بصورت یک انفجار ناگهانی و بدون هیچ تدارک از پیشی ایاتفاق بیفتد. و این یکی از دلایلی بود که اسلامیون توانستند بر انقلاب مسلط بشوند و آنرا در هم بکوبند. ضد انقلاب اسلامی بود و نه انقلاب. دولت خمینی را باید در ادامه دولت هویدا و شریف امامی و بختیار و سیاستهایشان برای عقب راندن انقلاب و به شکست کشاندن آن در نظر گرفت. آنچه آنان نتوانستند به سرانجام برسانند را خمینی بهانجام رساند،با کشتارهائی که از جمله در دهه شصت به راه انداخت. با این همه علیرغم توحش این حکومت جامعه یک لحظه آرام نگرفت. شرایط سیاسی و تقابل بین جنبشها و نیروهای سیاسی در دوره جمهوری اسلامی با دوره شاه تماما متفاوت است و به همین خاطر مکانیسم و شرایط و خصوصیات انقلابی که در ایران شکل میگیرد نیز بسیار از انقلاب ٥٧ متفاوت است. این انقلاب دیگر یک انفجار در دل یک جامعه اختناقزده نیست، بلکه گفتمان و نیروها و اهرمهای خود را در طی چهار دهه در عرصه های مختلف نبرد مهیا کرده و تدارک دیده است. چهره ها، نهادها، احزاب، شعارها، خواستها، گفتمانها، رسانه های متعارف و اجتماعی، جنبشهای اعتراضی، و چشم انداز و افقهای طبقاتی متفاوتی شکل گرفته و فعال شده اند؛ فعالین جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی در جامعه شناخته شده و محبوب هستند و مبارزه ای چند دهساله را در کارنامه خود دارند؛علیه اعدام و سنگسار، علیه آپارتاید جنسی و بیحقوقی فاحش زنان، علیه مذهب و قوانین مذهبی، علیه فساد و دزدی و چپاول حکومتی ها و علیه فقر و بیکاری و گرانی مبارزه پیگیری در جامعه ادامه داشته است و نیروهای چپ و مشخصا حزبی مثل حزب کمونیست کارگری در همه این عرصه ها فعال بوده اند.

اینها همه جزو تجربیات توده مردم در چهار دهه اخیر است.همین فاکتورها نشان میدهد که جامعه نه تنها از انقلاب رویگردان نشده است بلکه در یک مقیاس وسیع دست اندر کار تدارک و شکل دهی به آن بوده است.

کیوان جاوید: فکر نمیکنید همه جنبشهائی که مثال زدید مثلا با خواست سکولاریسم، خواست آزادی زنان در پوشش همه اینها تازه تلاشی است برای اینکه مردم به دوران شاه برگردند؟

حمید تقوائی: بهیچوجه اینطور نیست. این تصور غلط است که گویا در زمان شاه مذهب در حکومت و قوانین نقشی نداشت. بالاخره شاه هم امام جمعه درباری داشت، مناسک و مراسم مذهبی دولتی برگزار میشد، خیلی از قوانین در آن دوره هم اسلامی و یا منطبق بر موازین شرعی بود، شاه خود را سایه خدا میدانست و غیره و غیره.

کلا در تاریخ معاصر ایران مذهب و ناسیونالیسم همیشه دست در دست هم حکومت کرده اند. در انقلاب مشروطه این دو نیرو نقش اساسی ایفا کردند، و در حکومت رضا شاه و در حکومت محمدرضا شاه هم همینطور. در دوره پهلوی ناسیونالیسم در حکومت دست بالا را داشت و در جمهوری اسلامی مذهب کل قدرت را در دست گرفت. درآن زمان ناسیونالیسم حاکم مذهب را هم به خدمت گرفته بود و در دوره حاضر بر عکس مذهب حاکم از ایرانیت و عرق ملی نیز برای حفظ حاکمیت خود استفاده میکند. طبقه حاکم میداند باید برای حفظ سلطه خود این دو رکن را نگهدارد. در دوره پهلوی شعار " خدا شاه میهن" که بر سر در رژیم سلطنتی نوشته شده بود بطور تیپیک و موجزی این همدستی و همراهی مذهب و ناسیونالیسم را بیان میکند. میتوانید در این عبارت بجای شاه ولی فقیه بگذارید و آنرا بر سر در جمهوری اسلامی نیز آویزان کنید.

تا آنجا که به مساله بیحقوقی زن مربوط میشود نیز مردسالاری و نگاه به زن بعنوان جنس دوم وجه مشترک مذهب و ناسیونالیسم است. البته در اسلام بیحقوقی زن افراطی ترین و شنیع ترین و همه جانبه ترین شکل را به خود میگیرد اما ناسیونالیسم نیز مقامی فراتر از پرورش دهندگان نسل آینده برای زنان قائل نیست. این نوع برخورد به زنان و موقعیت زن در جامعه جزئی از فرهنگ دولت حاکم در زمان شاه بود و اساس تبلیغات سلطنت طلبان به اپوزیسیون رانده شده نیز همین است.

اما بحث تنها بر سر مذهب و حقوق زن نیست. یک مساله مهم مردم بی حقوقی های سیاسی و نقض آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات و تحزب و تشکل و اعتراض و اعتصاب است که در دوره شاه هم عینا همین شرایط بود. تفاوت تنها در اینست که در این دوره اعتراضات وسیعی علیه این بی حقوقی ها جریان دارد که در دوره شاه بخاطر اختناقی که برجامعه بود چنین اعتراضاتی با این درجه از گستردگی و تداوم وجود نداشت.

بهمین خاطر همانطور که بالاتر هم توضیح دادم امروز جامعه ایران از نظر آمال و آرزوها وتوقعات و انتظارات مردم بسیار فراتر از زمان شاه است. و نه در برخورد به مذهب، نه در رابطه با آزادی و رهائی زن و نه در زمینه آزادیهای سیاسی و کلا هیچ زمینه دیگری به شرایط دوران شاه رضایت نخواهد داد.

کیوان جاوید: آیا مشکل حکومت استبدادی شاه این بود که او حکومت فردی داشت؟ آیا میشد طور دیگری همان حکومت اداره بشود؟

حمید تقوائی: دیکتاتورها زاده شرایط سیاسی اقتصادی اجتماعی کشور خودشان هستند. ممکن است از لحاظ شخصیتی و روانی هم خودخواه و مستبد باشند ولی این فاکتور اصلی نیست. شاه تحصیلکرده سوئیس بود و شاید فکر میکرد میتواند به ایران بیاید و شرایطی شبیه جوامع اروپائی ایجاد کند. در هر حال اینکه چه نیت و خیالی در سر داشت مهم نیست. مهم اینست که وقتی در ایران حاکم شد متوجه شد باید بتواند قدرت خودش و طبقه ای که نمایندگی میکرد را حفظ کند. قبل از اصلاحات ارضی اساسا فئودالها و یا زمینداران- سرمایه داران بر اقتصاد و سیاست حاکم بودند. خود شاه به لطف پدرش که اراضی زیادی را به نفع خودش مصادره کرده بود جزو بزرگ ملاکان و اربابان عمده ایران به شمار میرفت. بعد از اصلاحات ارضی شاه و دربار از زمیندار عمده به کلان سرمایه دار تبدیل شدند و کلا سرمایه داری گسترش پیدا کرد و طبقه سرمایه دار تمام قدرت را بدست گرفت. سرمایه داری باید میتوانست در بازار جهانی رقابت کند و سود آور باشد. دیکتاتوری شاه برای تامین این سود آوری و حفظ منافع طبقه سرمایه دار ضروری بود-مثل خیلی از دیکتاتوریهای دیگر در کشورهای آفریقائی و آسیائی وآمریکای لاتین - کشورهای به اصطلاح آن زمان "جهان سومی".دیکتاتوریجمهوری اسلامی هم از همین نوع است. اینکه دیکتاتورها با چه نوع ایدئولوژی و به اصطلاح توضیح و تبیینی خودشان را توجیه میکنند و در قدرت میمانند یک بحث است و اینکه چه شرایط اقتصادی و عینی و واقعی ای دیکتاتوری را ضروری میکند کاملا بحث دیگری است.

ما از همان سال ٥٧ این را اعلام کردیم که ضرورت کارکرد و سود آوری سرمایه در ایران چه در دوره شاه و چه جمهوری اسلامی اعمال دیکتاتوری عریان است. اختناق، سرکوب و اجازه ندادن به کارگران و مردم برای اینکه حتی در همان سطح جوامع اروپائی بتوانند حرفشان را بزنند، بتوانند متشکل و متحزب بشوند، اعتراض کنند، از آزادی بیان و قلم و تحزب و مطبوعات و غیره برخوردار باشند -حقوقی که هم در دوره پهلوی و هم جمهوری اسلامی جامعه ایران از آن محروم بود-همه از ضروریات کارکرد وسودآوری سرمایه در کشور ایران است.

ممکن است بپرسید که چرا در نظامهای غربی و کلا کشورهای صنعتی پیشرفته سودآوری سرمایه ها مستلزم چنین دیکتاتوری عریان و و وحشیانه ای نیست؟ پاسخ به این سئوال تفاوت ساختاری بین نظامهای پیشرفته صنعتی و جوامعی نظیر ایران است.

سرمایه داری درایران از نظر قدرت تولیدی و بارآوری کار، حجم سرمایه ثابت و ترکیب ارگانیک سرمایه، بسیار عقب تر از اروپا و امروز میتوان گفت - به یمن چهار دهه حکومت اسلامی- حتی عقب تر از ترکیه و امارات و بعضی از کشورهای دیگر منطقه است و ناگزیر است این عقب ماندگی را با نیروی کار ارزان جبران کند. سرمایه داری ایران برای اینکه بتواند با سرمایه ها در بازار جهانی رقابت کند و سرمایه ها گذار ها را به بازار ایران جلب کند ناگزیر است تسمه از گرده طبقه کارگر بکشد. تنها عاملی که میتواند سرمایه ها را جلب کند و به سرمایه قدرت رقابت بدهد اینست که طبقه کارگر با دستمزد هر چه کمتر و شدت هر چه بیشتری به کار کشیده بشود.

تامین کار ارزان و کارگر خاموش لازمه سود آوری و جلب سرمایه ها در نظامی با سطح نازل و تکنولوژی تولیدی و بهره وری کار در کشوری نظیر ایران است و دیکتاتوری در ایران معاصر در تحلیل نهائی از اینجا ناشی میشود.

کیوان جاوید: ولی آیا سلطنت طلبان در این دوره بخصوص رضا پهلوی و طرفدارانش درس نگرفته اند که بجای حکومت فردی و محدود کردن احزاب و یا سرکوب آزادیهای سیاسی رژیمی مثل انگلیس و سوئد و دیگر کشورهای اروپائی که پادشاه نقش فرمالی دارد، ایجاد کنند؟

حمید تقوائی: همانطورکه توضیح دادم دیکتاتوری امری فردی نیست. عکس قضیه هم صادق است. یعنی دیکتاتور نبودن هم امر فردی نیست که بتوان درس گرفت و تصمیم گرفت و دیکتاتور نبود . ممکن است رضا پهلوی و طرفدارانش فکر کنند شاه میتواند مقام فرمالی نظیر ملکه انگلیس و یا شاه سوئد داشته باشد. ممکن است چنین تخیلاتی داشته باشند ولی ایران سوئد و انگلیس نیست. اینجا باز شرایط عینی اقتصادی تعیین کننده است.

اجازه بدهید تصویر ملموسی بدهم که موضوع روشن تر بشود. فرض کنید رضا پهلوی برگردد و برتخت بنشیند و بخواهد آزادی بدهد. از سوی دیگر چرخ سرمایه ها هم باید بگردد. و به این منظور حکومت ناگزیرست سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی را که پیش شرط اعتبار گرفتن از بانک جهانی و حضور در بازارجهانی است، تمام و کمال و به شدید ترین وجه در ایران پیاه کند. یعنی باید سرمایه تسمه از گرده طبقه کارگر بکشد تا از یکسو واجد شرایط گرفتن وام و اعتبار از موسسات مالی جهانی باشد و از سوی دیگر بتواند با سرمایه های غربی و امروز دیگر چین و هند و کره جنوبی رقابت کند. ممکن است سلطنت طلبها تخیلات لیبرال منشانه ای داشته باشند ولی با اولین اعتصاب کارگری علیه ریاضتکشی اقتصادی ناگزیرند بگیرند و بزنند و ببندند، احزاب را منحل کنند، آزادی قلم و مطبوعات و رسانه ها را پایمال کنند و غیره وغیره. نیروئی واقعا میتواند در جامعه ایران آزادی و برابری و رفاه به ارمغان بیاورد که سرمایه داری و نظام استثمار و بردگی مزدی را لغو کند. راه دیگری نیست.

کیوان جاوید: همانطور که در ابتدا اشاره کردم همین چند روز پیش کل تلویزیونهای فارسی زبان تمرکزشان بر رفتن شاه از ایران و رسیدن به این نتیجه بود که حیف شد شاه رفت. آیا نیروهای راست با امکاناتی که دارند، با اتکایشان به صندوق بین المللی پول و دولتهای غربی و رسانه ها و غیره شانس بالائی برای قدرت گیری ندارند؟

حمید تقوائی: روشن است که نیروهای راست دولتها و رسانه ها را با خود دارند.ولی این لزوما به این معنی نیست که راست شانس بالائی برای قدرتگیری دارد. آنچه ما و کلا نیروهای چپ و کمونیست بر آن متکی هستیم قدرت طبقه کارگر و قدرت اعتراضات و مبارزات مردم است. همین رسانه های مورد اشاره شما هفته قبل داشتند از هفت تپه، شکنجه بخشی و کمونیسم کارگری صحبت میکردند. و جنبش و اعتراضی را منعکس میکردند که یک رهبر کارگری علیه دستگاه شکنجه و سرکوب جمهوری اسلامی در جامعه شکل داده است. بنابرین قدرت چپ هم میتواند وقتی اجتماعا و در کف خیابانها و کارخانه ها ظاهر بشود خودش را به رسانه ها تحمیل کند. این جنبش هر چه بیشتر گسترش پیدا کند بیشتر در رسانه ها منعکس خواهد شد.

از سوی دیگرنیروهای راست در شرایطی شانس خواهند داشت که قدرتهای غربی رژیم چنج و تغییر قدرت از بالای سر مردم را در دستور کار خود بگذارند. در هر حال حاضر هیچیک از دولتهای غربی خواستار سرنگونی جمهوریاسلامی یا رژیم چنج نیستند. حتی ترامپ هم خواهان رام کردن جمهوری اسلامی در چهارچوب سیاستهای منطقه ای خود و مذاکره و سازش با حکومت با شرایطی بهتر- از نقطه نظر دولت آمریکا - است و بارها گفته است که سیاست رژیم چنج حکومت ایران را دنبال نمیکند. اروپا هم که رسما کنار جمهوری اسلامی ایستاده است.

این شرایط میتواند با تعمیق بحران وبی ثباتی جمهوری اسلامی تغییر پیدا کند. اگر قدرتهای غربی به این نتیجه برسند که انقلاب در ایران اوج خواهد گرفت و حکومت رفتنی است سیاستشان را تغییر خواهند داد. گسترش و تداوم اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات توده ای احتمال این تغییر سیاست را بالا خواهد برد اما به همان نسبت از نظر عملی تغییر رژیم و بدون دخالت مستقیم مردم و از بالای سر آنان را برای دولتها و نیروهای رنگارنگ بورژوازی سخت تر خواهد کرد. رژیم چنج در شرایط انقلابی که توده مردم در خیابانها هستند ریسک بالائی برای سازماندهندگانش خواهد داشت.

به این ترتیب اینکه آلترناتیو راست و چپ کدام دست بالا پیدا خواهد کرد در نهایت بستگی دارد به اینکه در چه سطح و با چه قدرتی کارگران، نیروهای زحمتکش شهری، زنان، جوانان و دیگر اقشار مردم با خواستها و شعارهای رادیکال و با چشم انداز و افقی که کمونیستهای انقلابی مثل حزب ما در مقابل انها قرار میدهند بمیدان بیایند. امروز بدرجه ای که جوانه ها و نمونه هائی از اعمال قدرت کارگران و توده مردم معترض شکل گرفته است - نظیر همین پرچمی که اسماعیل بخشی علیه شکنجه و زندان بلند کرده است- توجه به نیروهای چپ و کمونیست نیز به رسانه ها و حتی دولتها تحمیل شده است. و باید تلاش کرد و امیدوار بود که این روند ادامه پیدا کند و گسترده تر بشود.

ئر هر حال سرنوشت تحولاتی که در ایران در شرف وقوع است از پیش معلوم نیست. در شرایطی امکان تحمیل نیروهای راست به جامعه با اتکا به دولتها و نیروهای راست جهانی وجود دارد و در شرایطی برعکس،چپ میتواندعرض اندام کند و با اتکا به قدرت جامعه انقلابی خودش را به رسانه ها و دولتهای بورژوائی تحمیل کند. این نبردی است که سرنوشت آنرا نهایتا نه دولتها و رسانه های غربی، بلکه تقابل بین چپ و راست در خود جامعه ایران رقم خواهد زد. ما در این نبرد به نیروی لایزال یک جامعه هشتاد میلیونی متکی هستیم که برای رسیدن به خواستهای انسانی اش بپا خاسته و بمیدان آمده است.

کیوان جاوید: در آستانه چهلمین سال بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی هستیم. راز اینکه خمینی بقدرت رسید چیست؟ میدانیم که مهمترین کتاب خمینی توضیح المسائل بود که یک بحث اش اینست که چطورمیتوان با طفل شیرخواره رابطه جنسی داشت. و بحثهای شنیع دیگری که اصلا قابل ذکر نیست. چطور میشود جامعه ای برای آزادی و برابری و رفاه انقلاب بکند و خمینی را بقدرت برساند؟

حمید تقوائی: همانطور که بالاتر توضیح دادم خمینی نماینده ضد انقلاب بود و نه انقلاب. او عامل تحریف و کوبیدن انقلاب توده مردم برای آزادی و برابری و رفاه از درون و تحت عنوان انقلاب بود. نیروهای غربی اساسا در هراس از قدرتگیری چپ او را بزرگ کردند و تصویرش را به ماه انداختند، او را به پاریس بردند، تریبونها را در مقابلش قرار دادند و به جامعه ای که بدنبال رهبری علیه شاه و حکومت سلطنتی میگشت بعنوان انقلابی ترین مرد جهان فروختند.

نکته دیگر اینکه مردم در سیاست، بخصوص در شرایط انقلابی، از سر اینکه چه کسی چه کتابی نوشته و یا عقایدش چه هست رهبر انتخاب نمیکنند. انقلاب اساسا حرکتی نفی ای و سلبیاست، علیه وضع موجود است و در این شرایط هر نیرو یا هر چهره ای که این نفی و نقد و اعتراض مردم را نمایندگی کند به راس رانده میشود. خمینی هم در اینکه "شاه باید برود" پیگیر بود. نیروها و چهره های مطرح در آن زمان، امثال بختیار و یا بازرگان و نهضت آزادی و جبهه ملی چنین موضعی علیه شاه و سلطنت نداشتند. ( درضمن اینکه بجای کمونیستها و نیروهای چپ و واقعا انقلابی و رادیکال چهره هائی نظیر خمینی و بختیار و بازرگان بعنوان اپوزیسیون مطرح بودند خود یکی از "دستاوردهای" اختناق شدید شاهنشاهی بود). این موضع ضد شاهی خمینی بر متن کمک وحمایت عظیمی که از دولتها و رسانه های غربی دریافت کرد باعث شد تا یک چهره ضد انقلابی و پوسیده و متحجری که چنان رساله ها و عقاید شنیعی داشت که به آن اشاره کردید بتواند بعنوان رهبر انقلاب خودش را جا بزند.

اما مردمی که علیه شاه به انقلاب دست زدند خواهان حکومت اسلامی نبودند. بسیاری از مردم متوهم به خمینی این تصور را داشتند که با رفتن شاه اختناق بپایان خواهد رسید و بساط ساواک و زندان و دستگاه سرکوب گورستان آریامهری جمع خواهد شد. مردم آرمان و آرزوهای انسانی و رادیکالی داشتند. انقلاب بر سر آزادی و برابری و رفاه بود همانطور که امروز هم اینطور هست. منتهی دولتها و نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی توانستند آنرا اسلامیزه و تحریف و مسخ کنند.

کیوان جاوید: آخرین سوال من اینست که بالاخره چه باید کرد که مردمی که از یکسال پیش بمیدان آمده اند تا جمهوری اسلامی را کنار بزنند به پیروزی و آزادی و رفاه برسند؟

حمید تقوائی: قبل از هرچیز باید یک تصویر و تبیین روشنی از سرنگونی در برابر جامعه قرار داد. جمهوریاسلامی سرنگون میشود یعنی چه؟ یعنی ولی فقیه کنار میرود؟ اسلام نوع دو خردادی روی کار میآید؟ یعنی قشر آخوند جای خود را به کراواتی ها میدهد؟ سپاه و ساواما و بسیج جای خود را به ارتش و ساواک نوع دوم و گارد ویژه و غیره میدهد؟ نیروها و جنبشهای مختلف طبقاتی پاسخهای متفاوتی برای این پرسش ها دارند اما تنها پاسخ کمونیستها میتواند رهائی و آزادی را به ارمغان بیاورد.

همانطور که بالاتر گفتم انقلاب حرکتی است اساسا انتقادی و علیه وضع موجود که میخواهد بزند و نظام حاکم را زیر و رو کند. یک نیروی کمونیست انقلابی مثل حزب ما باید این نقد را هر چه عمیق تر و شفاف تر و همه جانبه تر بکند. جامعه باید ریشه مصائبش را بشناسد و و دست به ریشه ببرد. بایداعتراض و "نه" مردم به فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی به نه به سرمایه داری و سیستم کارمزدی تبدیل بشود و چالش دولت به چالش کل ماشین دولتی مافوق مردم ارتقا پیدا کند.

جامعه برای حرکت در این جهت کاملا آماده است. مردم و جنبش های اعتراضی در عرصه های مختلف هر روز رادیکال تر و تعرضی تر میشوند و خواستها و شعارهای چپ و رادیکال، ضد سرمایه داری و ضد تبعیض طبقاتی در جامعه رو به گسترش است.

این شرایط که حزب ما خود در ایجادش نقش داشته است امروز وظایفی بسیار مبرم تر و خطیر تر از گذشته در مقابل ما قرار میدهد. ما از موقعیتی برخوردار هستیم که میتوانیم انقلابی که درجامعه در حال شکل گیری است را هر چه متعین تر و رادیکال تر و عمیقتر و گسترده تر کنیم، به پیش ببریم و به پیروزی برسانیم.